

جایگاه نوروز در کشورهای آسیای میانه

تهیه و تنظیم: سیدعلیرضا هاشمی*

مقدمه

در فرهنگ و سنن هر ملتی، روزهایی وجود دارند که با بُن‌مایه‌های تاریخی و فرهنگی، جلوه‌های نمادینی از باورها و هویت فرهنگی و تاریخی آن جامعه را به نمایش می‌گذارند.

جشن‌ها و سنت‌های مربوط به سال نو، یکی از شایع‌ترین آیین‌های جهانی است که فرهنگ و تمدن کمتر ملت و قومی از آن تهی است و هر جامعه‌ای بر اساس تلقی تاریخی، فرهنگی و مذهبی خود، آغاز سال جدید را در قالب برپایی مراسم و جشن‌های ملی و مذهبی، پاس می‌دارد.

عید نوروز و جشن‌های مربوط به سال نو ایرانیان، به دلیل برخورداری از درونمایه‌های فرهنگی، تاریخی و اخلاقی و همچنین مصادف بودن این آیین ملی با تجدید حیات هستی و شکفتن دوباره گل‌ها، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و آن را از دیگر اعیاد مربوط به سال نو در میان دیگر اقوام و ملل، متمایز می‌سازد.

نوروز، روز فرخنده و مبارکی است که آغاز بهار طبیعت و فصل رویش گل‌ها، و نمایشی از جاودانگی آفرینش و فعل خلقت است که با آن، برگ دیگری از تقویم عمر هستی و آدمی ورق می‌خورد.

در این مختصر تلاش شده است تا در جستجوی ردپای سنت‌ها و آیین‌های نوروزی در دیگر کشورهای همسایه شمالی، چگونگی برگزاری این مراسم در کشورهای قرقیزستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، آذربایجان و ازبکستان معرفی گردد.

نوروز در قرقیزستان

عید نوروز در قرقیزستان تنها یک روز، آن هم همه ساله در روز بیست و یکم ماه مارس برگزار می‌شود. این روز در سال‌هایی که اسفندماه سی روز است، با روز اول فروردین سال بعد مصادف است و در سال‌هایی که اسفندماه بیست و نه روز است، با روز دوم فروردین سال بعد مطابقت دارد. در قرقیزستان ساعت یا لحظه تحویل سال وجود ندارد، سفره هفت سین رسم نیست و دیدوبازدید و پذیرایی با آجیل و شیرینی زیاد مرسوم نمی‌باشد. عید نوروز از اولین لحظه بامداد بیست و یکم ماه مارس شروع می‌شود و تا غروب همان روز ادامه دارد. مراسم جشن این روز را در شهرها دولت تدارک می‌بیند و در روستاها بزرگان و ریش‌سفیدان در برگزاری آن دخالت دارند. محل برگزاری مراسم در شهرها، در بزرگترین میدان مرکزی شهر و در روستاها در بیابان‌های اطراف است. البته در شهرها علاوه بر میدان مرکزی، بسیاری از برنامه‌های ورزشی و هنری را در سالن‌ها و استادیوم‌های ورزشی و یا سالن‌ها و آمفی‌تئاترها نیز برگزار می‌کنند.

اکثر خانواده‌های قرقیزی در شهرها و تمامی خانواده‌های قرقیزی در روستاها از ساعات آغاز صبح روز عید، از خانه‌هایشان خارج می‌شوند و در مکان‌هایی که قبلاً در نظر گرفته شده است، گرد هم می‌آیند. در شهرهای بزرگ مثل بیشکک، اوش، جلال‌آباد و تالاس، در حواشی میدان اصلی شهر، بازارهای موقت ایجاد می‌شود و انواع اجناس از قبیل خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و وسایل بازی بچه‌ها، به ویژه بادکنک‌های رنگارنگ در اندازه‌های متنوع، عرضه می‌گردد.

در شهرهای کوچک و روستاها که وجود بازار آنچنان رونقی ندارد، بعضی خانواده‌ها با پختن غذاهای سنتی در حاشیه میدان‌ها، آن را به طور رایگان بین حاضران توزیع می‌کنند. در بعضی از روستاها، پختن غذای سنتی به شکل مسابقه انجام می‌شود.

بدین ترتیب که عده‌ای از بزرگان و سالمندان بین خانواده‌هایی که اقدام به پختن غذا کرده‌اند، گردش می‌کنند و از هر نوع، مقداری می‌خورند و بعد درباره کیفیت و نوع غذا نظر می‌دهند و برای کسی که خوشمزه‌ترین غذا را طبخ کرده است، جایزه‌ای در نظر می‌گیرند.

از معروف‌ترین غذاهای ملی و سنتی در قرقیزستان می‌توان از «بش بارماق - be bârmâq» و «مانته - mânta» و از نان‌های مخصوصی که در این روز پخته و عرضه می‌شود، می‌توان از «کاتلاما - qâtlamâ» و «بُرسک - borsaq» و «کاتما - qâttma» نام برد. برنامه اصلی جشن نوروزی در شهرهای بزرگ بدین گونه است که در ساعتی معین، ابتدا بزرگترین شخصیت دولتی، رسیدن نوروز را به مردم تبریک می‌گوید و چند دقیقه‌ای درباره قداست و اهمیت نوروز و اینکه نوروز، روز آغاز زندگی طبیعت و شروع تلاش و کوشش انسان‌ها در بهره‌وری از طبیعت است، سخن می‌گوید. بعد دانش‌آموزان و ورزشکاران در سنین مختلف، از پسر و دختر و زن و مرد، که از ساعت‌ها قبل، با لباس‌های رنگارنگ سنتی در وسط میدان ایستاده‌اند، به هنرنمایی می‌پردازند. در شهرهای بزرگ تعداد این گروه‌ها به اندازه‌ای است که هنرنمایی آنان ساعت‌ها به طول می‌انجامد.

در بعضی از شهرها جمع زیادی از سوارکاران با لباس‌های مختلف عشایری و

جنگی، در حالی که سلاح‌های جنگی قدیم، نظیر شمشیر، خنجر، نیزه، سپر و تیروکمان با خود حمل می‌کنند، در خیابان‌ها و میدان‌های شهر به راه می‌افتند و به نمایش می‌پردازند.

برگزاری مسابقات ورزشی در بعضی از رشته‌ها نیز از دیگر برنامه‌های این روز است. بسیاری از مردم از صبح که از خانه بیرون می‌روند تا پاسی از شب، اوقات خود را در پارک‌ها و شهربازی به تماشای مسابقات و مراسم می‌گذرانند.

در روستاها و شهرهای کوچک‌تر که میدان‌های ورزشی و یا سالن‌های ورزشی وجود ندارد، دختران و پسران جوان بیشتر وقت خود را به انواع بازی‌ها و سوارکاری می‌گذرانند. مشهورترین بازی‌های سنتی که از سال‌ها قبل متداول بوده است، عبارتند از: «چلوک تاشتامای* - çel k tâ tâmây» و «گت‌کرمای - getkormay» و «آت چابیش - 'ât Ôâp». کشتی نیز از متداول‌ترین ورزش‌ها و سرگرمی‌ها در میان پسران و جوانان و حتی مردان میانسال در این روز است.

در «بیشکک»، پایتخت قرقیزستان، دوروز مانده به عید، خیابان‌های مشرف به میدان اصلی شهر، شور و حال دیگری دارد. اکثر دستگاه‌های دولتی در تدارک آماده‌سازی میدان هستند. آنها میدان و خیابان‌های اطراف آن را با پرچم‌های رنگارنگ آذین می‌بندند و در جای جای میدان، آلاچیق‌هایی به سبک مردم شمال کشورمان با سفره‌هایی از شیرینی در وسط آنها بر پای می‌دارند. همچنین محل استقرار رئیس جمهوری و مقامات و سفرای کشورهای خارجی با وضعیت خاصی آماده می‌شود.

در روز عید، سربازان با فاصله کمی در اطراف میدان به صف می‌ایستند و مانع ورود دیگران به داخل می‌شوند. مردم شرکت‌کننده در جشن در دو سوی میدان به تماشا می‌ایستند. این جشن معمولاً با سخنرانی رئیس جمهور آغاز می‌شود.

عید نوروز که به عنوان یک عید مذهبی و ملی مطرح است، توسط یک پیرزن و یک پیرمرد و در حضور رئیس جمهوری، مقام‌های کشوری و لشکری و سفرای کشورهای خارجی آغاز می‌شود.

عید نوروز که به عنوان یک عید مذهبی و ملی مطرح است، توسط یک پیرزن و یک پیر مرد و در حضور رئیس جمهوری، مقام‌های کشوری و لشکری و سفیر کشورهای خارجی آغاز می‌شود.

در حالی که سرود سنتی مراسم عید نوروز خوانده می‌شود، در سوی دیگر میدان، چهل دختر کوچک دانش‌آموز در زیر یک پارچه سفید، به نشانه برف می‌نشینند. پس از پایان سرود این دختران، چهل دختر جوان دیگر پارچه سفید را از روی آنها برمی‌دارند، سپس پیرزن و پیرمرد مزبور اعلام می‌کنند که زمستان رفته و بهار آمده

است و گل‌ها از زیر برف نمایان شده‌اند. آنگاه مردی به طور نمادین زمین را با گاو شخم می‌زند که نشانه رویش، تلاش و فعالیت است.

سپس یک گروه سوارکار زن و مرد قرقیزی، سوار بر اسب*، نمایشی هنری اجرا می‌کنند. آنگاه گروه‌های هنری کشورهای مختلف با اجرای مراسم و آواز، سال نو و عید نوروز را به حضار تبریک می‌گویند که جمعیت کثیر تماشاکننده در دو سوی میدان با کف‌زدن‌های ممتد به آنها پاسخ می‌دهند.

در سراسر خیابان مشرف به میدان اصلی شهر، میزهایی برای فروش مواد غذایی، به‌ویژه انواع و اقسام شیرینی‌ها چیده شده است که به «عید بازار» معروف است و مردم در آن به خرید و فروش می‌پردازند و هنگام ظهر در کنار همین دستفروشی‌ها و روی چمن، خانواده‌ها ناهار می‌خورند؛ گویی می‌خواهند همه مراسم نوروزی، از جمله سیزده بدر را یکجا برگزار کنند.^(۱)

نوروز در ترکمنستان

در کشور ترکمنستان دو بار در سال جشن سال نو گرفته می‌شود. یکی از این جشن‌ها با استناد به تقویم میلادی است که به واسطه تأیید سازمان ملل به عنوان جشن بین‌المللی

*. اسب در این نمایش سمبل جنگ و رزم است. گذشته از اینکه قرقیزی‌ها با اسب مانوسند، اکثر آنها سوارکارانی ماهر و تکتازند.

(سال نو) شناخته می‌شود و دیگری برگزاری «عید نوروز» به نشانه احیای دوباره آداب و رسوم دیرینه مردم ترکمنستان است. پس از استقلال ترکمنستان، عید نوروز به عنوان «جشن ملی» به رسمیت شناخته شد و اکنون همه مردم، از هفت ساله تا هفتاد ساله، از چگونگی برگزاری این جشن آگاهی دارند.

عید نوروز که بر علم نجوم استوار است، اتمام فصل زمستان و شروع بهار را نوید می‌دهد. در بین ترکمن‌ها ضرب المثل معروفی است که می‌گوید: «یلینگ گلنی نوروز دِن بلی (نوروز، فرارسیدن سال نو را نوید می‌دهد)*». استفاده عامه مردم ترکمن از این ضرب المثل از میزان اهمیت بالای این عید ملی در میان ترکمن‌ها حکایت دارد. عید نوروز، جشن کشاورزانی است که آذوقه مردم را تأمین می‌کنند و به همین دلیل بوده است که کشاورزان دامنه‌های کوه «کُپت داغ - kopet daq» و همچنین کناره‌های آمو دریا آن را با عظمت خاصی جشن می‌گرفته‌اند. البته بعدها این تأثیر به مناطق دامداری نیز رسیده است.

پاره‌ای از آداب و رسوم عید نوروز که خاص ترکمن‌هاست، به این جشن جنبه ملی می‌دهد؛ مثل پختن غذاهایی چون «نوروز کُجه - ko òe» (کاشه‌ی نوروزی) یا «نوروز یارمه - yarme» و یا تهیه «سمنی» (سمنو) و اجرای بازی‌های مختلف توسط جوانان ترکمن مانند «مُنجق آتدی - mon òoq 'atdi» (انداختن مُنجق) که از گذشته دور مرسوم بوده است.

مردم منطقه «قری قلا - qariqâlâ» (یکی از بخش‌های شهر قزل آروات) زیارتگاه موجود در آنجا را همانند «بولاماکلی اولیا» و «قیز بی‌بی جان - qizbibi òân» به نوروز ارتباط می‌دهند. به این صورت که براساس یکی از روایات رایج در بین اهالی منطقه، دختری به نام «بی‌بی جان» در روز نوروز در حال تهیه «سمنو» بوده که یکی از حاکمان که عاشق او بوده، قصد آزار و اذیت بی‌بی جان را می‌کند. در این هنگام بی‌بی جان مصرّانه از خداوند لایزال استمداد و کمک می‌طلبد و به قدرت خداوند، زمین مابین حاکم و بی‌بی جان دو تکه می‌شود و دیگ حاوی سمنو نیز وارونه می‌گردد و می‌ریزد. به همین

*. یا این عبارت نیز گفته می‌شود: leyar bo yelon gale noroz

دلیل این زیارتگاه را «بولاما کلی اولیا*» نام نهاده‌اند.

در این زیارتگاه، آرامگاه «قیز بی‌بی جان» نیز قرار دارد. مردم بومی، هر سال عیدنوروز برای زیارت به این مکان می‌آیند و با قربانی کردن گوسفند و دادن صدقه و شکرانه در موقع خشکسالی از خداوند درخواست باران می‌کنند.

تهیه «سمنو» نیز به روش مخصوصی انجام می‌شود؛ به این طریق که خوشه گندم را خرد می‌کنند و روی آن آب و آرد می‌ریزند و دیگ را می‌جوشانند و از شب تا صبح در دیگ را باز نمی‌کنند و چنین می‌پندارند که صبح زود هر کسی قبل از همه در دیگ را باز کند، جای انگشت «بی‌بی فاطمه» را خواهد دید.

از آداب و رسوم دیگری که از نسل‌های قبل به یادگار مانده است و هنوز هم ادامه دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«اسب دوانی، کشتی‌گیری، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی، مسابقه خروس جنگی و شاخ‌زنی می‌ش‌ها،

*. بولاماک bulâmâk در زبان ترکمنی به معنی آغشته و آمیخته کردن است. یعنی هر غذایی را که با ترکیبات مختلف درست شده و به صورت مایع باشد، بولاماک می‌نامند.

شطرنج بازی، مهره بازی، تاب بازی، و دید و بازدید (تبریک‌گویی) عید به صورت گروهی».

سبک و شیوه شاعرانه و فولکلوریک آیینی رایج بین ترکمن‌ها به نام «مُنْجَق آتدی» نیز اساساً در ارتباط با نوروز است؛ به این ترتیب که دخترهای جوان (معمولاً شبانگاهان) جمع می‌شوند و در یک کاسه یا ظرفی مُنْجَق‌های خود را یک به یک می‌اندازند. دختری که ظرف حاوی مُنْجَق را نگه داشته، ظرف را بالای سر دخترها می‌برد و منجق‌ها را با هم مخلوط می‌کند و یک بند شعر می‌خواند. آنگاه یکی از منجق‌ها را از ظرف بیرون می‌آورد، مُنْجَق متعلق به هر دختری باشد، معنی آن بند شعر گفته شده را در ارتباط با او قلمداد می‌کنند، یعنی بند شعر سروده شده در واقع ندای آن دختر محسوب می‌شود. گویی شعر سروده شده، بازگوکننده آرزوها و آمال آن دختر است.^(۲)

نوروز در قزاقستان

قزاق‌ها عقیده دارند که نوروز آغاز سال است و در میان آنها عبارات زیبایی درباره نوروز وجود دارد: «نوروز روزی است که یک سال منتظرش هستیم»، «نوروز روزی است که خیر بر زمین فرود آمده است»، «نوروز روزی است که سنگ نیلگون سمرقند آب می‌شود».

بر اساس افسانه‌ای قدیمی، در بیست و یکم ماه مارس، شب هنگام «قدیر آتا - qidir âtâ» (پدر قزیر) در صحرا راه می‌رود. قدیر پیرمردی خیالی است که موجب بهزیستی و نیک‌بختی مردم می‌شود. اگر او، که علامت مهربانی و اشعه آفتاب است، در صحرا راه رود و نگاهش را روی زمین بیفکند، زمین و سنگ‌های سخت خرد و ریز می‌شوند. در شش صبح که در قسمت شرقی کره زمین هوا روشن می‌شود، در این سرزمین همان وقت را که ساعت سه نیمه شب است، جشن می‌گیرند و معتقدند که در همین روز بوده که «قد آتا» در صحرا راه رفته و سنگ آبی سمرقند را آب کرده است. هم از این روست که این شب را «شب قدیر» می‌گویند. در شب قدیر، وقتی لحظه سال نو فرا می‌رسد، صاحبخانه‌ها در بالای خانه خود دو عدد شمع روشن می‌کنند. بر اساس یک اعتقاد

سر گوسفند نزد قزاق‌ها اهمیت فاصی دارد و به همین دلیل در میهمانی‌ها سر گوسفند را به میهمان‌های محترم و افراد بزرگ‌تر و مسن‌تر اختصاص می‌دهند. در عید نوروز در سفره غذای هر قزاق انواع میوه‌ها و شیر دیده می‌شود و از گوشت نیز هفت نوع غذا تهیه می‌کنند و سر سفره می‌گذارند.

قدیمی، یک شمع به تنهایی نور کافی ندارد و خوشایند نیست. همچنین معتقدند که اگر هنگام تحویل سال، خانه تمیز باشد، افراد آن خانه دچار بیماری و بدبختی نخواهند شد و همه نیز به این مسئله ایمان دارند و آن را رعایت می‌کنند و هر فردی خود را موظف می‌داند که برای لحظه تحویل سال نو، خانه خود را مرتب کند.

بر اساس این ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید: «برکت از همان آغاز شروع می‌شود» مردم این سرزمین هم معتقدند که اگر سال نو را خوب شروع کنند، پایانش هم بد نخواهد بود. برای اینکه در طول سال شیر دام‌ها و محصول زمین و ذخیره آب فراوان باشد، «در شب قدیر» تمام ظروف خانه را با غله و ذرت و آب چشمه و شیر یا فرآورده‌های آن پر می‌کنند. فرآورده‌های شیری عبارتند از: «شالاپ - âlap»، «قمیز - qimiz»، «قاتق - qâtiq» و «شوبات - obât». شوبات شیر شتر است، شالاپ از قاتق درست می‌شود. قاتق هم مانند ماست است، اما از شیر ترش درست می‌شود. قمیز از شیر گاو تازه زاییده تهیه می‌گردد و همه این فرآورده‌های شیری را به طور کلی «آق» (سفید) می‌گویند.

در شب عید نوروز دختران ده، آخرین قطعه گوشت اسب را که «سوقیم - soqim» نام دارد، همراه با قمیز می‌پزند و از دوستان خود پذیرایی می‌کنند. این غذای خاص را «اویقی آشار - uyqi â âr» (بیدار کننده) می‌نامند. دوستان نیز به دختران آینه و شانه و عطر هدیه می‌کنند. این هدیه‌ها را «سلت‌اتکیز - seltetkiz» می‌نامند که به معنی علاقه‌آور است. آینه علامت صمیمیت است و شانه و عطر نیز علامت قشنگی و شیفتگی.

در عید نوروز، جوانان یک اسب سرکش و لجوج را زین می‌کنند و عروسکی را که خود ساخته‌اند، بر آن سوار می‌سازند و به گردن عروسک زنگوله‌ای کوچک می‌آویزند و

یک دسته پَر نیز به سرش می‌چسبانند. این اسب را دقیقاً ساعت سه صبح رها می‌کنند و همه مردم را بیدار می‌کنند. از سروصدای اسب، حتی دام‌ها در آغل نیز به هراس می‌افتند و آرامش سگ‌ها نیز بر هم می‌خورد. عروسک در حقیقت نمادی از سال نو است که آمدن خود را سوار بر اسب به همه اعلام می‌کند. نوروز برای قزاق‌ها همیشه عیدی مقدس به حساب می‌آمده است. اگر در این روز باران یا برف بیارد، مردم آن را به فال نیک می‌گیرند و معتقدند که سال خوبی را در پیش خواهند داشت و بر این باورند که برف نوروزی، سفیدی و خوشی را برای آنها به همراه خواهد آورد. آنان این برف را «آق شاقار - âq âqâr» (برف سپید) می‌نامند. براساس همین واژه است که دختران زیبا و مهربان را به برف تشبیه می‌کنند و می‌گویند «مثل برف سفید نوروز است». برای اطفالی که در عید نوروز به دنیا بیایند، نام‌هایی چون «میرام»، «میرام گل»، «نوروز بیک» و «نوروز بای» انتخاب می‌کنند و به سن آنها نیز یک سال می‌افزایند.

در نوروز، مردم شادمانه لباس‌های نو و سفید می‌پوشند و این از خصوصیات عید نوروز است که شادمانی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. در هنگام دید و بازدید عید، رسم معانقه رعایت می‌شود (یعنی مردها هنگام دیدار دست می‌دهند و سینه‌های خود را به هم می‌چسبانند). این سنت را قزاق‌ها «توس سوقیسترو - tus soqistru» می‌نامند (توس به معنی سینه و سوقیسترو به معنی زدن است). زن‌ها نیز همدیگر را در آغوش می‌گیرند. این کار براساس اعتقادی دیرینه انجام می‌شود مبنی بر اینکه سینه پشت و پناه عمر آدمی است و دو دست، چشمه عمرش. در هنگام این عمل مردم عید را نیز به یکدیگر تبریک می‌گویند و آرزوی سلامتی و طول عمر برای یکدیگر دارند. این عبارات، با توجه به رسم قزاق‌ها، تنها یک بار در طول سال گفته می‌شود و آنان با این جملات برای هم آرزوی نیک می‌کنند: «نوروز با برکت باشد و دیو بلا را از میان مردم بردارد».

در نوروز از هفت نوع ماده غذایی، غذایی به نام «نوروز کوژه - nowroiz kože» (کوژه= آش) تهیه می‌شود. این هفت ماده غذایی عبارتند از: برنج یا گندم، گوشت اسب، سر گوسفند، شیر، هویج، پیاز و قاتق که در دیگ بزرگی همانند سوپ تهیه می‌شود. قزاق‌ها به چهار حیوان گوسفند، شتر، اسب و گاو «تورت تولیک - turt tulik» می‌گویند

(تورت یعنی چهار و تولیک به معنی چیزی که جنبه غذایی داشته باشد).

سر گوسفند نزد قزاق‌ها اهمیت خاصی دارد و به همین دلیل در میهمانی‌ها سر گوسفند را به میهمان‌های محترم و افراد بزرگ‌تر و مسن‌تر اختصاص می‌دهند. در عید نوروز در سفره غذای هر قزاق انواع میوه‌ها و شیر دیده می‌شود و از گوشت نیز هفت نوع غذا تهیه می‌کنند و سر سفره می‌گذارند و طبق سنتی که اشاره شد، پیرمرد ده، سر گوسفند را می‌خورد و دیگران همگی این جمله را می‌گویند: «غذای خوب نماند، شکم بد پاره شود». سپس نوروز کوژه را می‌خورند. بعد از صرف غذا شخصی صاحب نام و معروف که نزد دیگران از احترام خاصی برخوردار است، از صاحبخانه تشکر می‌کند و دستانش را به علامت دعا بالا می‌گیرد و برای همه دعای خیر می‌کند. دعای سفره تقریباً شبیه این جمله است: «در این عید نوروز برای پسر ت راه راست باز بشود و دخترت جای خود را در زندگی پیدا کند، چراگاه تو پر از دام شود و دشمنت به مقام تو رشک بورزد». سپس میهمان‌ها همراه با آرزوی نیکی و خوشبختی برای صاحبخانه، سفره و خانه او را ترک می‌کنند و به خانه‌هایشان می‌روند.

درست کردن «نوروز کوژه» (آش نوروز) که با سر گوسفند و گوشت اسب است، معنی خداحافظی با غذاهای زمستانی را دارد. در ترکیب این مواد برای تهیه نوروز کوژه از فرآورده‌های شیری هم استفاده می‌شود و این به معنی پدیدار شدن غذاهای تابستانی است. قزاق‌ها اعتقاد دارند که اگر «نوروز کوژه» را سیر بخوری تا پایان سال سیر خواهی بود. برای کسانی که نتوانسته‌اند بر سفره نوروز حاضر شوند، مقداری از غذاهای عید و «نوروز کوژه» نگه داشته می‌شود که آن را «سبباقا - sibâqâ» (سهم) می‌نامند. در صبح عید نوروز، مردان به همراهی زنان، با بیل و کلنگ به دامن طبیعت در صحرا می‌روند و با خود مقداری «قورت - qurt» (کشک)، شیر بسته، شیر جوشیده و گوشت پخته می‌برند. جوانان تمام رودخانه‌های اطراف را تمیز می‌کنند و پیرمردها نیز در کنار رودخانه درخت می‌کارند. آنها معمولاً برای انجام کارهای خیر، با این جملات نصیحت و سفارش می‌کنند: «اگر رودخانه‌ای دیدی سر چشمه‌اش را باز کن»، «اگر یک درخت بریدی به جای آن ده درخت بکار»، «چه نیک است که نیاکان تو درخت را به میراث گذاشته‌اند نه دام را». زن‌ها نیز به آفتاب تعظیم می‌کنند و می‌گویند: «مادر زمین، به ما برکت بده». بعد

از این کار، درون رودخانه‌ها روغن و پای درختان تازه کاشته شده، شیر می‌ریزند. بین قزاق‌ها نوعی احترام فوق‌العاده بین اعضای کوچکتر خانواده نسبت به بزرگترها دیده می‌شود و این رسم تا به حال نیز در میان قزاق‌ها وجود دارد، ولی در عید این رسم کمی تعدیل می‌شود. مثلاً عروس می‌تواند با پدر شوهر و مرد با مادرزنش شوخی کند و این قبیل رفتارها در نوروز مورد نکوهش قرار نمی‌گیرد.

در عید نوروز تازه‌عروسان سعی می‌کنند با پیرمردهای دانای ده بیشتر دیدار کنند، چون معتقدند اگر پیرمردهای دانا برای آنان دعای خیر کنند، «قدرت عقل و نیروی اراده خردمندان به بچه‌هایی که این عروس‌ها در آینده خواهند داشت، منتقل می‌شود».^(۳)

نوروز در تاجیکستان

در تاجیکستان نوروز معنای پیروزمندی، عدالت و آغاز زندگی نوین را دارد. مردم این سرزمین اول بهار را که ایام برابری شب و روز و هنگام احیای طبیعت و موسم کشت و کار است، جشن می‌گیرند. از نظر آنها جشن نوروز نسبت به دیگر جشن‌ها اعتبار بیشتری دارد. از این رو عید نوروز که عید ملی اجدادی است، به عنوان رمز دوستی و زنده‌شدن کل موجودات به شمار می‌رود و از آن به نام «خیدیر ایام - xedir 'ayâm» یعنی عید بزرگ یاد می‌شود. در بدخشان تاجیکستان به ویژه در محلات «روشان - ro ân» و «شغنان - oqnân» عید را «ایام» می‌خوانند و هر یک از آن‌ها سنت‌های خاصی دارند؛ از جمله اینکه در بعضی از مناطق، نوروز را در نیمه دوم ماه فوریه یا همزمان با مراسم «خفت براران - xaft barârân» یعنی «برآوردن برزگاو (گاو نر) برای شدگار (شخم زدن)» جشن می‌گیرند. اما معمولاً جشن عید نوروز را به هنگام برابری شب و روز برپا می‌دارند. چنانکه از پیشینیان میراث مانده است، هر خانواده چند روز قبل از نوروز برای برگزاری عید آماده می‌شود؛ خانه و تمام ظرف‌های خانه را تمیز می‌کند تا گردی از سال کهن باقی نماند. روز نوروز را خلیفه ده (خادم مذهبی) معین می‌کند و به همه مردم اعلام می‌دارد. برابر رسم، دو روز قبل از نوروز کدبانوی خانه وقتی خورشید به اندازه یک قد نیزه بالا آمد، دو جاروب را به هم می‌بندد و آن را جایی راست می‌گذارد. می‌گویند که این جاروب از جاروب‌های معمولی نیست، رنگش سرخ است و آن را در

فصل پاییز از کوه و پشته برای نوروز جمع می‌کنند و تا جشن نوروز نگاه می‌دارند. دلیل انتخاب این جاروب هم آن است که رنگ سرخ برای بدخشانیان رمز نیکی و پیروزی است و جاروب را هم در سر چوبی که ارتفاع آن به اندازه یک نیزه است، با پارچه سرخ می‌بندند. کودکان، جوانان و کهنسالان با بی‌قراری منتظر فرارسیدن نوروز هستند. با دمیدن صبح کاذب همه از خواب بیدار می‌شوند که این نیز رمز خاصی دارد؛ یعنی تا پایان سال جسم و روح

انسان پاک، سالم و نیرومند خواهد ماند.

باید یادآور شد که ناهار عید نوروز نیز با ناهارهای دیگر تفاوت دارد. در روز عید نوروز از خوردنی‌های شیری مثل حلوا با شیر، شیربرنج و «غوز قماچ - qoz gomâč» (غذایی تهیه شده با گردو) صبحانه تهیه و خورده می‌شود که این نشان بخت نیکی و برکت سال است. پس از خوردن صبحانه اثاث منزل را بیرون می‌آورند و هر خانواده کوشش می‌کند تا سریع‌تر از دیگران پارچه قرمزی را بالای در ورودی خانه بیاویزد که این هم رمز نیکی و خوش روزی است. چون تمام اشیای خانه را بیرون آوردند و آفتاب طلوع کرد، کدبانو چیدن اثاث منزل یا به گفته مردم «چدیدزنی - cidir zani» را آغاز می‌کند. در این هنگام، هیچ کس غیر از کدبانو وارد خانه نمی‌شود. کدبانو در خانه را محکم می‌بندد و پنجره و روزنه را باز می‌گذارد تا باد، هوای نوروزی را وارد خانه کند. چون «روبوچین - roboč in» را انجام داد، گردوغبار نه از راه در، بلکه از راه پنجره و روزنه بیرون می‌رود و آشغال‌ها را در جایی دور از خانه می‌ریزد. با این کار، خانه از غبار سال پیش پاک و جاروب‌ها به بام خانه پرتاب می‌شود. سپس کدبانو خود استحمام می‌کند.

مردان خانه بالای خانه را به امید فراوانی در سال جدید با آرد گُل بندی (زینت و آرایش) می‌کنند. کدبانو لباس تازه می‌پوشد و با دست پر از آرد بر سر تنور می‌ایستد و در این وقت کودکان در حالی که گلغنچه‌ای در دست دارند، با ندای «شاگون بهار مبارک!» وارد خانه می‌شوند. مادر به بچه‌ها مبارک می‌گوید و به پیشواز آنها می‌رود و گلغنچه‌ها را از دستشان می‌گیرد و به کتفشان آرد می‌پاشد. سپس گلغنچه‌ها را جمع می‌کنند و در جایی می‌گذارند.

در تاجیکستان، رسم‌ها و بازی‌های نوروزی مختلف‌اند؛ ولی آنهایی که در کل نقاط بدخشان رواج دارند، به این قرارند:

چون تمیز و پاک کردن خانه پایان می‌یابد، همه در و دروازه را باز می‌گذارند و شادی و سرور آغاز می‌شود. همسایه‌ها در حالی که چیزی از انواع خوردنی در دست دارند به خانه‌های هم می‌آیند و عید را مبارک می‌گویند. دختران در باغ گرد هم می‌آیند و «ارغنچک - arqonč ak» (تاب بازی) می‌کنند. جوانان در میدانی تخم جنگ (تخم مرغ بازی)، کبک جنگ، خروس جنگ و بز کشی می‌کنند و مشغول کُشتی می‌شوند. همه این بازی‌ها تا پاسی از شب ادامه می‌یابد. در روز دوم هم، از صبح زود شادی و سرور در گذرگاه ده و کوچه‌ها آغاز می‌شود و تا آخر روز ادامه می‌یابد. مراسم مردم بدخشان چنین است که در شب دوم سال نو از کله و پاچه گوسفند و گندم، خوراک مخصوصی تهیه می‌کنند که آن را «باج - bâõ» (حلیم) می‌گویند. در شب دوم نوروز با فرارسیدن وقت شام، بچه‌ها بام به بام می‌گردند و از روزه‌ای به درون خانه، رومالی (روسری) را برای دریافت تحفه نوروزی آویزان می‌کنند و آمدن نوروز را با سرود خوانی جشن می‌گیرند و می‌گویند:

نوروز شد و لاله خوشرنگ برآمد بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد
مرغان هوا جمله درآیند به پرواز مرغ دل من از قفس تنگ برآمد

این عادت و رسم را «کلا غوز غوز - colâ qozqoz» می‌نامند. صاحبخانه هدیه‌ها را بیرون می‌آورد و شرط صاحب رومال (روسری) را می‌پرسد. وی شرط خود را می‌گوید و صاحبخانه حتماً باید آن را اجرا کند. در این روز رد کردن خواستگاری دوشیزگان نیز ممنوع است و صاحبخانه مجبور است حتی برخلاف میل خود، به ازدواج دخترش

راضی شود. صبح زود روز سوم نوروز، سلام نوروزی یا «ایام سلام» شروع می‌گردد. اگر طی سال گذشته به این خانه عروس آورده باشند، او در این روز به دیدار والدین خود می‌رود. عموماً پاسداشت نوروز در بدخشان سه روز ادامه دارد و کل رسم و آیین و اقداماتی که طی این روزها برگزار می‌شود، برای بیرون‌کردن کینه و کدورت از دل، آشتی دادن همه آن‌هایی که رنجیده‌اند و امید بستن به آینده نیک و درخشان و فراوانی در سال نو است. (۴)

نوروز در آذربایجان

یکی از جشن‌های بزرگ مردم آذربایجان نوروز است. عید نوروز سال‌ها پیش از میلاد مسیح در آذربایجان برگزار می‌شده است و مردم برخی از احساسات بشردوستانه و جهان‌بینی خود را با این جشنواره مربوط می‌دانند؛ و گفته می‌شود که نوروز عید فراوانی کشت و سرآغاز تندرستی و برکت و وفور است. در جمهوری آذربایجان، درخصوص پیدایش جشن نوروز، اسطوره‌ها و افسانه‌های گوناگونی نقل شده است. مثلاً در روایتی درخصوص نوروز آمده است: سیاوش پسر کیکاووس به کشور افراسیاب سفر می‌کند و افراسیاب به نحو قابل توجهی پذیرای وی می‌شود و حتی دخترش را به عقد وی درمی‌آورد و سیاوش به یاد سفرش از دیار افراسیاب دیوار بخارا را بنا می‌کند. ولی دشمنان که از این امر ناخرسند بوده‌اند، میان سیاوش و افراسیاب را برهم می‌زنند، به طوری که افراسیاب تصمیم به قتل سیاوش می‌گیرد و پس از هلاکت سیاوش دستور می‌دهد تا جنازه‌اش را روی کنگره‌های دیوار بخارا قرار دهند. آتش پرستان جسد وی را برمی‌دارند و در قدمگاه دروازه شرقی دفن می‌کنند. در ستایش و سوگواری سیاوش مرثیه‌های بسیاری از سوی «نوحه‌سرای آتش‌پرستان» در میان مردم گسترش یافته است. از همین سرودها معلوم می‌شود که روز دفن سیاوش نوروز نامیده شده و هر سال به یاد آن جشنواره برگزار شده است. مردم جمهوری آذربایجان به واسطه اعتقادات شدید به آیین و مراسم نوروز برای برپایی هر چه با شکوه‌تر جشن نوروز تدارک ویژه‌ای می‌بینند. از جمله آنها مراسم «سایا - sāyâ» است که پیش از نوروز برگزار می‌شود. این مراسم، نخست در میان ایلات گسترش یافته و سپس در میان اسکان‌یافتگان نیز رایج شده است.

عید نوروز سالها پیش از میلاد مسیح در آذربایجان برگزار می‌شده است و مردم برفی از امساعات بشر دوستانه و جهان‌بینی خود را با این جشنواره مربوط می‌دانند؛ و گفته می‌شود که نوروز عید فراوانی کشت و سرآغاز تندرستی و برکت و وفور است.

هدف این جشن هم با وفور نعمت ارتباط دارد. براساس اعتقادات نوروزی، راه رسیدن به فراوانی سه چیز است: اول، آرزو کردن و بازگویی پرشکوه آن است. دوم، کوشش شبانه روزی و کار کردن و صرف زحمت است. سوم، دوری جستن از پست فطرتی و بدکاری نسبت به انسان‌ها، دست به دست یکدیگر دادن، مهربان بودن، عدالتخواهی و رحم و مروت است. «مراسم سایا»، به طور کلی انعکاس این جهان‌بینی سیاسی و اخلاقی است.

همچنین در میان مردم، اعتقاد به فال در هنگام عید رواج داشته است؛ به طوری که در شب چهارشنبه سوری، دختران نورسیده در ته دل فالی می‌گرفتند و مخفیانه پشت در نیمه باز به انتظار می‌ایستادند. در این هنگام اگر حرف خوب و موافقی می‌شنیدند، آن را نشان برآورده شدن آرزو می‌دانستند، ولی اگر حرف نامناسبی شنیده می‌شد، نشان آن بود که این نیت محقق نخواهد شد.

در میان عادات نوروزی مردم آذربایجان، مراسم خاطره انگیزی همچون ارسال خوان سمنو، انداختن کلاه پوستین به درها، آویزان کردن کیسه و توبره از سوراخ بام در شب عید و درخواست تحفه عید نیز وجود دارد. این سنت‌ها در اصل برای افزایش هرچه بیشتر معاشرت و مهر و محبت در میان مردم و تبدیل مراسم نوروز به جشن و سرور همگانی بوده است.

مردم این جمهوری در عید نوروز نمایش‌ها و بازی‌های مختلفی را برگزار می‌کنند که هر یک زیباتر، شوخ‌تر و ساده‌تر از دیگری است. در این میان اسب‌سواری، شمشیربازی، کمند انداختن، ورزش‌های زورخانه‌ای، تفریحات سالم، طناب بازی، پهلوان سیمی، مسخره بازی، کولی و نمایش‌های فردی حائز اهمیت و مقام ویژه‌ای است. (۵)

نوروز در ازبکستان

عید نوروز در ازبکستان، رسماً روز تعطیل است. در مدت چند سال گذشته نوروز در این کشور مفهوم و معنای تازه‌ای پیدا کرده و به روز آزادی و استقلال تبدیل گشته است. دولت ازبکستان به منظور برگزاری با شکوه این روز و به واسطه تشریفات خاص آن هر سال مبلغ زیادی صرف می‌کند. در ایام نوروز سرتاسر کشور به صورت نوروزگاه درآورده می‌شود و در شهرها و روستاها مردم لباس عیدانه دربرمی‌کنند و کوچه‌ها و خیابان‌ها، میدان‌ها، باغ‌ها و راه‌ها تمیز و پاکیزه می‌گردند. شایان تحسین است که نوروز جشن دوستی و برادری اقوام و ملیت‌های گوناگون شناخته شده است. در این جشن، نه تنها ازبک‌ها و تاجیک‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها و نمایندگان دیگر اقوام و ملل مسلمان، بلکه دیگر ساکنین جمهوری از جمله روس‌ها، اوکراینی‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، یهودی‌ها، کره‌ای‌ها، آلمانی‌ها، لهستانی‌ها و... اشتراک دارند.

در زمان حکمرانی کمونیست‌ها، نوروز تنها در آغاز تشکیل دولت شوروی به طور رسمی جشن گرفته شد و پس از آن این کار ممنوع گردید، زیرا آنها نوروز را عید دینی مسلمانان می‌شمردند، اگر چه مردم، نوروز را در خانواده‌ها، محلات، کوچه‌ها، بازارها، کنار رودها و چشمه ساران عید می‌گرفتند و به همین طریق نیز نام‌های نو محل پیدا شدند؛ نام‌هایی از قبیل «نوروز بلاق» (چشمه نوروز)، «نوروز سای» (جویبار نوروز)، «نوروز تپیه» (فرازگاه نوروز) و غیره. همه این مکان‌ها، همان طور که از نامشان پیداست، با نوروز ارتباط دارند، یعنی مردم در روزهای جشن به آن جای‌ها می‌رفتند و به سیر و گشت و استراحت می‌پرداختند. هر چند مسلمانان اتحاد شوروی سابق به امر دولت، به تقویم عیسوی (گریگوری) عمل می‌کردند، ولی با آغاز نوروز یکدیگر را با «سر سال»، «سال نو»، تبریک و تهنیت می‌گفتند و تمام مراسم اسلامی و نوروزی را به جای می‌آوردند.

در ازبکستان، بسیاری از کوچه‌ها، خیابان‌ها، کاخ‌های فرهنگی، دسته‌های هنری و ورزشی، باغ‌ها، بنگاه‌ها و غیره نام نوروز را دارند و شاعران و آهنگسازان درباره نوروز اشعاری رنگین و سرودها و ترانه‌های دل‌انگیزی آفریده‌اند.

در این کشور، جشن نوروز با تشریفات خاصی برگزار می‌شود. از جمله پختن سمنک

(سمنو) که با تشریفات خاصی انجام می‌شود و بعد از پختن آن، حاضران در مراسم، دایره می‌زنند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند و سرود می‌خوانند:

سمنک در جوش، ما کفچه زنیم

دیگران در خواب، ما دفچه زنیم

در شب سمنک پزان، کسی نمی‌خواهد و اگر کسی خواب بماند، به روی و ابروی او از سیاهی دیگ می‌مالند و با سخنان شوخی‌آمیز و خنده آور او را بیدار می‌کنند. پس از حاضر شدن سمنک، آتش را خاموش می‌کنند و سر دیگ را می‌پوشانند و مدتی چند منتظر می‌شوند.

صبح کدبانو سر دیگ سمنک را بر می‌دارد و در کاسه و ظرف‌ها می‌کشد و مردم از سمنک می‌چشند و باز ترانه می‌خوانند:

بوی بهار است سمنک

آش نهار است سمنک

برای کار است سمنک

در ازبکستان و تاجیکستان و بعضی جمهوری‌های همسایه، نمی‌توان نوروز را بدون سمنک تصور کرد؛ زیرا برای انسانی که پس از زمستان دراز نیاز شدید به ویتامین دارد، سمنک طعامی است با خواص زیاد درمانی. چهارشنبه آخر سال نیز یکی از جشن‌های کهن مردم ازبکستان است که در بسیاری از ولایات (استان‌ها) و نواحی گوناگون رواج دارد. این جشن در بخارا، سمرقند و دیگر شهرها و روستاها «چهارشنبه سونی، چهارشنبه سوری و یا چهارشنبه سوروک» و در برخی از ولایت‌ها مثل سرخاندریا و قشقه دریا، «آتش افروز» نامیده می‌شود. این مراسم گاهی به تماشای نمایشنامه‌ای شباهت پیدا می‌کند و شخصی با حرکات مسخره و لباس دلک‌ها در گرد آتش، بازی‌های خنده آور می‌کند و تماشاگران کف می‌زنند و سرود می‌خوانند و می‌گویند:

آتش افروز آمده، سالی یک بار آمده

آتش افروز صفیرم، سالی یک روز فقیرم

روده - پوده آمده، هر چه نبوده آمده...

سپس پیر و جوان از روی آتش می‌پرند. اکثر مردم سه بار از آتش می‌جهند و پیش از

جهیدن می‌گویند: زردی و رنجوری
من از تو، سرخی و خرمی تو از من.
در بعضی جاها رسم دیگری نیز
معمول بود که طبق آن دختر خانه
مانده و یا دوشیزه‌ای، بعد از آتش
افروز، خاکستر آن را در کنار دیواری
می‌ریخت و به در خانه خود می‌آمد و
در می‌زد. صدایی از درون شنیده
می‌شد که: «کیست که در می‌زند؟»
دختر جواب می‌داد: «منم» از او باز
می‌پرسیدند: «از کجا آمده‌ای؟» دختر
جواب می‌داد: «عروسی» از درون
خانه دوباره می‌پرسیدند: «با خود چه
آوردی؟» دختر می‌گفت: «تندرستی».
ظهور اسلام در این کشور، در زبان
و ادبیات و آداب و رسوم و از جمله در

آیین نوروزی آن بی‌تأثیر نبوده است. از این رو، بعدها گذاشتن یک جلد قرآن بر سر
سفره نوروزی چند دقیقه پیش از آغاز سال نو از سوی بزرگ خانواده و یا دیگر افراد
مورد احترام، و قرائت آیاتی از کلام ... مجید جزو رسم و روش عید نوروز شد. تغییرات
دیگری که در رسوم نوروزی ایجاد شد این بود که در خوان نوروزی شراب حرام دانسته
شد و شمع افروزی که از آیین پیروان مذهب زرتشتیان عهد کهن یعنی مجوسیان بود،
ممنوع گشت و به جای «هفت شین»، «هفت سین»، شامل سبزی، سیب، سرکه، سمنک
(سمنو)، سنجد، سماق و سیر رواج یافت، ولی شمع افروزی در قرن‌های بعدی مجدداً
رایج گشت، زیرا عقیده بر آن بود که هفت نفر (یا شش نفر) فرشته آسمانی در مدت ده
شب در روی زمین توقف می‌کنند و به خانواده‌ها سر می‌زنند تا زندگانی بازماندگان خود
را ببینند و شاد شوند و از درگاه خداوند برای آنها تندرستی و خوشبختی بخواهند.

جشن‌های نوروزی در کشور ازبکستان با مراسم و آیین‌های دیگری نیز همراه است؛ از جمله کاروان شادی مردم یا گردش عمومی، اسب دوانی، کشتی‌گیری، بزکشی و انواع ورزش‌ها، مشاعره و ملاقات شاعران و نویسندگان یا دوستداران شعر و ادب، هنرنمایی سراینده‌گان و نوازندگان، بازارهای کتاب، سودای عیدانه کالای مورد نیاز مردم، زیارت آرامگاه بزرگان دین و قرائت فاتحه برای درگذشتگان، روز یادبود دوستان و نزدیکان، دادن هدیه‌های نوروزی، دید و بازدیدهای نوروزی و... (۶)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کیانی، جعفر قلی، «گزارشی درباره برگزاری جشن نوروزی در قرقیزستان»، ماهنامه فرهنگی هنری چشم‌انداز، سال دوم، شماره ۱۳، فروردین ۷۷، صص ۲۳ - ۲۰.
- ۲- رایزنی فرهنگی ایران در عشق‌آباد، «نحوه برگزاری مراسم نوروز در ترکمنستان»، منبع پیشین صص ۲۴-۲۸.
- ۳- رایزنی فرهنگی ایران در قزاقستان، «نوروز و دیدگاه‌های مردم و روشنفکران قزاقستان از تاریخچه و آیین و مسائل مربوط به آن»، منبع پیشین، صص ۴۷ - ۳۹.
- ۴- شاه آوا، اصل بیگم، «نوروز در بدخشان تاجیکستان»، منبع پیشین، صص ۵۳ - ۵۲.
- ۵- ، «نوروز در جمهوری آذربایجان»، منبع پیشین، صص ۵۸ - ۵۴.
- ۶- عمرزاده، دکتر محسن، «پیام نوروزی، نشاط نوروزی»، منبع پیشین، صص ۶۴ - ۶۰.